

بابل

نویسنده: جان اوتس

مترجمان: الهه بور، هدی آریان پور

www.ketab.ir

انتشارات ملائک

سرشناسه :اوتس، جون Oates, Joan
 عنوان و نام پدیدآور: بابل / جان اوتس ؛ مترجمان الهه بور ، هدی آریان پور .
 مشخصات نشر: تهران: ملایک، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۲۳۰ ص.: مصور .
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۵۶-۸۰-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 یادداشت :عنوان اصلی : Babylon
 موضوع : بابل (بین‌النهرین) -- آثار تاریخی
 موضوع : بابل (بین‌النهرین) -- تاریخ
 شناسه افزوده: بور، الهه، ۱۳۴۱ - ، مترجم
 شناسه افزوده: آریان پور، هدی، ۱۳۶۵ - ، مترجم
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ الف ۲/ب ۵/DSV
 رده بندی دیویی: ۹۳۵/۰۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۷۴۴۰۵

انتشارات ملائک

نام کتاب: بابل
 نویسنده: جان اوتس
 مترجمین: الهه بور، هدی آریان پور
 نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۲
 شماره شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۵۶-۸۰-۶
 قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

فهرست:

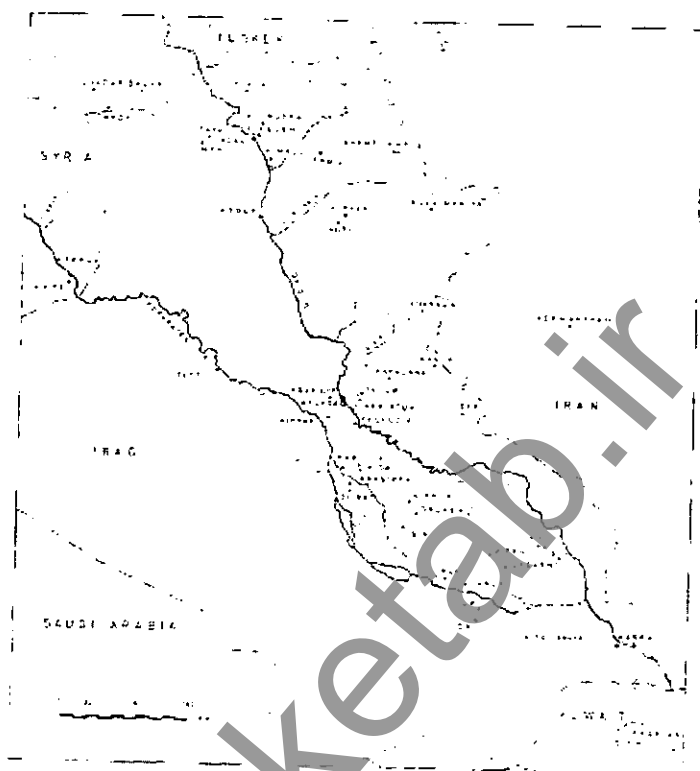
۷.....	فصل اول:
۳۱.....	فصل دوم:
۶۱.....	فصل سوم:
۸۳.....	فصل چهارم:
۱۱۵.....	فصل پنجم:
۱۶۱.....	فصل ششم:
۱۹۶.....	ضمائم:

۱. پیش گفتار

بار اول در زمستان سال ۵۲-۱۹۵۱ بود که از بابل دیدن کردم؛ یعنی هنگامی که این شهر «بندرگاه آرام گردشگران» بود (اشاره به ص ۱۵۳). حتی در دهه ۱۹۶۰ نیز این شهر هنوز خرابه ای دست نخورده بود که قدم زدن در «خیابان رژه»^۱ و گام نهادن بر همان سنگفرش قدیمی در آن امکان پذیر بود؛ با خشت هایی که نام بخت النصر (نیوکدنصر)^۲ و داریوش^۳ بر آن حک شده و حضور آنها را به خود دیده بود. مرمت اصلی این مکان در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد و با جدیت تمام در دهه ۱۹۸۰، یعنی هنگامی سرعت یافت که حفاری های جدید سازمان میراث و آثار باستانی^۴ کشور عراق با هدایت دکتر مؤید سعید دامرجی^۵ انجام گرفت. اعمال مالیات های اجرایی سال ۱۹۹۰، به شدت موجب کاهش این فعالیت ها گردید، اما طی آخرین سفر خود به این شهر در سال ۲۰۰۱، از فعالیت مجدد این سازمان مطلع گردیدم؛ هرچند به ندرت می توانستم قصر جدیدی را که صدام دقیقاً مشرف به قصر بزرگ بخت النصر ساخته بود، نوعی اصلاح یا تکمیل یک اثر باستانی تلقی نمایم. شاید این پروژه را بتوان بهترین نمونه تلاش حکام جدید برای بهره جستن از گذشته در جهت افزایش نفوذ و قدرت خود دانست، اگرچه تا به حال روشن گردیده خشت هایی که نام صدام بر آنها حک شده و در سال ۲۰۰۱ در دیوارهای قصر بخت النصر قرار گرفته، فاقد کیفیت خشت های زمان بخت النصر و داریوش بوده و بعید است که بتوانند سبکات ها باقی بماند.

آنچه در باره وضعیت کنونی شهر بابل می نویسم، نه تنها با عمیق ترین غم ها، که با شدیدترین خشم ها توأم است. بدون شک استفاده از این شهر به عنوان مرکز فرماندهی نیروهای ائتلاف، خسارت گسترده ای را به آن وارد نموده که بزرگ تر از هر رخدادی در گذشته اخیر این شهر است. در حقیقت توجه بسیار اندکی به این مکان کهن که هر روز از خرابی ها در رنج است، معطوف گردیده: خاک برداری و مسطح نمودن خرابه های این شهر به منظور ایجاد پارکینگ کامیون ها و سکوی پرواز هلیکوپترها در مساحت ۳۰۰۰۰۰ متر مربع، به علاوه پرواز این هلیکوپترها که بناهای قدیمی این شهر را به لرزه در آورده و حقیقتاً سبب ویرانی دیوارهای معابد نابو^۶ و نین ماه^۷ شده، نمونه هایی از این خرابی ها است. خیابان رژه که در عهد باستان محل گذر بخت النصر، داریوش و دانیال نبی^۸ بوده، یکی از جالب ترین بخش های تاریخی این مکان قدیمی می باشد که امروزه متأسفانه در اثر تردد کامیون های سنگین دچار آسیب های جدی شده است، ضمن آنکه توده وسیعی از آوار قدیمی این شهر در نزدیکی تئاتر یونان^۹، متشکل از خرابه های ایساگیلا^{۱۰} (که سپاهیان اسکندر مقدونی به قصد مرمت این اثر تاریخی مشهور، آن را نقل مکان دادند) کاملاً تخریب شده و اکنون از خاک آن برای پر کردن کیسه های شن و ایجاد سنگر استفاده می شود تا با آنها بتوان دسترسی به این ناحیه را تحت کنترل درآورد. این ناحیه اکنون در اختیار حکومت عراق قرار گرفته و امید است این دولت بتواند آینده بهتری را برای بابل قدیم رقم بزند.

هدف اولیه از نگارش این کتاب، ارائه مقدمه ای جدید در مورد باستان شناسی و تاریخ تمدن بابل در سرتاسر مدت زمان اقتدار بزرگ ترین شهر آن، از جمله در دوره های کلاسیکی است که اغلب فراموش شده اند. البته باستان شناسی، موضوعی است که به سرعت تغییر می کند، و این نه تنها به دلیل کشفیات جدید، بلکه به خاطر ترجمه های جدیدی می باشد که از متن های قدیمی به عمل آمده است. به همین دلیل، فهرست کتاب هایی که برای مطالعه بیشتر توصیه می شود، در این کتاب به روز رسانی شده است؛ به هر حال با کمال تأسف باید گفت اطلاعات ما از بیشتر بخش های سرزمین بابل، بسیار اندک است.



Map of Mesopotamia showing the present-day boundaries of the region

نقشه بین النهرین (میان رودان) نشان دهنده مناطق قدیمی ذکر شده در این متن است.

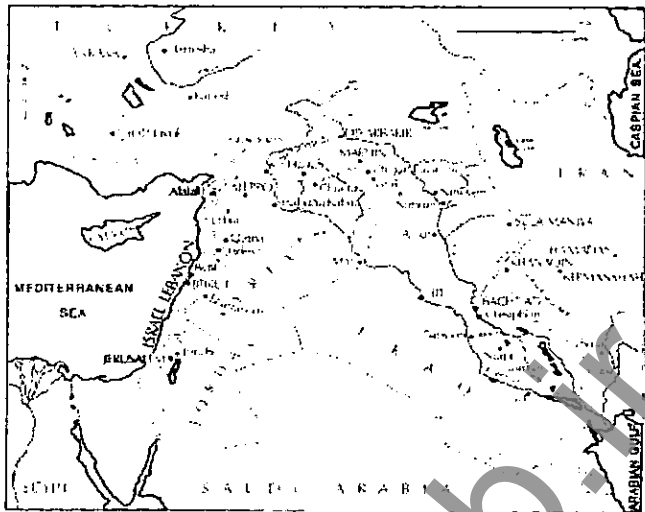
کدام شهر است که به بزرگی این شهر باشد... شهر بزرگی که غرق در کتان فاخر، به رنگ بنفش و سرخ و مزین به طلا و سنگ ها و مروارید های گرانبهاست! ... بابل، مادر پلیدی ها و بدکاری ها^{۱۱}.

(مکاشفه یوحنا)^{۱۲}

تصویر بابل همان گونه که در مکاشفه یوحنا آمده، اگرچه تمثیلی از کلیسای مرتد روم است، اما بیانگر دیدگاه دقیقی از دنیای قدیم در خصوص بابل است. امروز ۲۰۰۰ سال از سقوط این شهر گذشته و ما هنوز اطلاعات زیادی از آن به دست نیاورده ایم، اما نام این شهر هنوز تصویری از ثروت و شکوه را در اذهان ما زنده می سازد که با بدنامی سقوط یک مشرک، لکه دار شده است؛ چنان که شاعری عبری^{۱۳} زبان، آن را با حرارت و گرمی بیان نموده است. بدون شک بابل با عظمت ترین شهر زمان خود بوده است، اما تا قبل از آن که تمدن بین النهرین شکل پایدار و به خصوصی به خود بگیرد،

بابل نه تنها یکی از آبادی های دوران باستان محسوب نمی شد، بلکه در واقع از اهمیت چندانی نیز برخوردار نبوده است. نباید تصور کرد که اولین پادشاهی در بابل ایجاد شد، زیرا تا پیش از طوفان بزرگ^{۱۴}، هیچ پادشاهی در بابل بر مسند حکومت نبوده است و حتی نام این شهر در بین شهرهایی که گذشته دور آنان توسط کاتبان بابلی با دقت ثبت شده، دیده نمی شود. هنگامی که دولت-شهرهای سومر^{۱۵} (جنوبی ترین بخش بین النهرین) بر سر قدرت و شهرت با یکدیگر رقابت می کردند، بابل در بهترین شرایط، دهکده ای کم اهمیت بود. در حقیقت تا انتهای سومین هزاره ق. میلاد، ۱۰۰۰ سال پس از اختراع خط و چند هزار سال پس از تأسیس قدیمی ترین دهکده های کشاورزی در سطحی که بعدها تمدن بابل^{۱۶} نامیده شد، این شهر همچنان ناشناخته و گمنام بود.

در مقابل، نینوا^{۱۷} بزرگترین رقیب بابل در دنیای قدیم، توانسته بود از مدت ها قبل، گذشته خود را از تاریکی های پیش از تاریخ خارج سازد؛ قدیمی ترین محل سکونتی که تا کنون در این ناحیه کشف شده، می تواند متعلق به اوایل ششمین هزاره ق. میلاد باشد. و در جنوب، شهر اور از توابع کلد^{۱۸} و در همسایگی آن شهر اریدو^{۱۹}، جوامعی کشاورزی بودند که تا ششمین هزاره ق. میلاد تداوم یافته و تا آن زمان تنها دارای معابد محلی بودند؛ سلسله های پادشاهی آنها نیز ۲۰۰۰ سال بعد، وقتی که تاریخ آغاز شد، مرکزیت یافت. برتری بابل در دنیای قدیم نه تنها در ادعاهای تاریخی، بلکه در تقارن مناسبی از تاریخ و جغرافیا نهفته است و همان گونه که در صفحات بعدی این کتاب به تفصیل مشاهده خواهیم کرد، هنگامی که مراکز قدیمی تمدن در سومر از سویی به دلیل نمک دار شدن خاک (که عارضه جانبی نامطلوبی در اثر آبیاری بیش از حد است) دچار کمبود زمین های کشاورزی و از سوی دیگر فاقد راه های دریایی مهم و سودمند برای تجارت بودند، در سلسله های محلی بابل، مجموعه ای از حکمرانان توانا بر سر کار آمدند که مشهورترین آنها حمورابی بود؛ این حکمرانان هوشمند از سیاستی که فاقد قدرت برتر بود و نیز از موقعیت جغرافیایی پایتخت های خود (عاملی که مقدر بود در تاریخ آینده بابل همچنان حائز اهمیت باقی بماند) به نحوی زیرکانه بهره جستند. قرار گرفتن بابل در ناحیه کوچک بین النهرین (جایی که دو رود دجله^{۲۰} و فرات^{۲۱} در نزدیک ترین فاصله از یکدیگر قرار می گیرند) از یک سو و موقعیت آن در منتهی الیه شمالی جلگه آبرفتی این رودها از سوی دیگر موجب گردید که این سرزمین از توانی بالقوه برای کنترل این دو رود مشهور دنیای باستان، برخوردار باشد. راه خشکی بابل از آناتولی غربی و از طریق سرزمین آشور به سمت جنوب غربی ایران بود که حاشیه جلگه بین النهرین را به سوی شرق دجله دور می زد (این راه بعدها در زمان هخامنشیان، راه شاهی^{۲۲} نام گرفت که از سارد^{۲۳} تا شوش^{۲۴} کشیده شده و احتمالاً از هفتمین هزاره ق. میلاد مورد استفاده قرار گرفته بود).



نقشه آسیای غربی که در آن نواسی قدیمی و شهرهای جدید و مرزهای سیاسی نشان داده شده است.

در همان زمان، بابل پایانه طبیعی جاده خراسان بود که شاهراه اصلی امپراتوری اشکانیان^{۲۵} و ساسانیان^{۲۶} محسوب شده و پادشاهان این سلسله ها برای نقل مکان کردن از پایتخت زمستانی خود در تیسفون^{۲۷} در بالای دره رود دیاله^{۲۸} به سوی همدان و شهرهای بعدی از آن استفاده می کردند. امتیازات موقعیت بابل، چه از نظر تجاری و چه از نظر نظامی، کاملاً از سوی فرمانروایان هر یک از سلسله های بین النهرین درک شده و مورد بهره برداری قرار گرفت، و بدون شک همین امتیازات بود که موجب استقرار مهمترین زنجیره پایتخت های تاریخی دنیا، در فاصله ۸۰ کیلومتر از یکدیگر گردید. در میان این پایتخت ها، کیش^{۲۹} قدیمی ترین شهری بود که «مرکز پادشاهی» شد. پس از آن، اکد^{۳۰} (شهر سارگون^{۳۱} و جانشینان او)، سپس خود بابل، و بعداً شهر سلوکیه^{۳۲} در کنار دجله، پس از آن نیز تیسفون و بالاخره بغداد به این ترتیب به خاطر سابقه جغرافیایی تمدن بابل است که ما ابتدا از توصیف بزرگترین شهر آن آغاز می کنیم.

جغرافیا و اقتصاد

اصطلاح «تمدن بابل» به عنوان اصطلاحی جغرافیایی، به بخش جنوبی کشور عراق (بین النهرین قدیم) اشاره می کند و تقریباً سرزمینی را احاطه کرده که بین بغداد، مرز شمالی آن و دماغه خلیج فارس واقع شده است. از نظر تاریخی، این اصطلاح منعکس کننده اتحاد نسبتاً دیرینه کشوری است که زیر پرچم حکومت اولین سلسله بابل در دومین هزاره ق. میلاد قرار داشت؛ هر چند که تمدن بابل، خود دارای سابقه ای طولانی تر است. از زمان های بسیار قدیم، به بخش شمالی این ناحیه سرزمین اکد (در زبان سومری Ki-uri یا به زبان ساده Uri) و به بخش جنوبی آن سرزمین سومر (Ki-en-gi/Kengir) اطلاق می شد. در سمت شمال، و به خصوص در بخش علیای دره رود دجله در منطقه موصل^{۳۳} (نیروی قدیم)، بخشی از بین النهرین قرار گرفته که بعداً آن را آشور^{۳۴} و به زبان بابلیان، آن را سوبارتو^{۳۵} نامیدند.

سرزمین بابل، جلگه آبرفتی همواری است که در کنار دجله و فرات قرار گرفته است؛ یعنی رودهایی که سیلاب آنها برخلاف سیل سالیانه نیل در مصر، شدید و ناگهانی است. در دوران قدیم، بارندگی به ندرت رخ داده و کشور تقریباً به طور انحصاری (همانند امروز)، به آبیاری مصنوعی برای محصولات کشاورزی وابسته بود. بخش های زیادی از این سرزمین، بیابانی بوده (و اکنون نیز هست) و رویش بوته های پا کوتاه آن تنها در سواحل رود، و یا در کنار رودخانه های فصلی و گودال های عمیقی بود که آب های زیر زمینی در نزدیکی

سطح زمین در آن بخش ها ذخیره می شد. این پوشش گیاهی به همراه گیاهانی که در مقابل خشکسالی مقاوم بوده و پس از باران زمستانی جوانه می زدند، مراتع ارزشمندی را برای شتران و گوسفندان ایجاد نموده بود. خاک آبرفتی و بسیار حاصلخیز این منطقه با یک بار آبیاری، بابل را به یکی از ثروتمندترین نواحی غله خیز دنیای قدیم مبدل ساخته بود. محصولات عمده این سرزمین، همانند اکنون، جو و خرما بود که هر دو از محصولات بومی این ناحیه محسوب می شدند.

سرزمین بابل هرچند به صورت بالقوه از نظر محصولات کشاورزی ثروتمند بود، اما فاقد کالاهای اساسی مانند سنگ، چوب و معادن فلزات بود. در حقیقت به استثنای آبرفت و گل و لای فراوانی که سرتاسر جلگه حاصلخیز این سرزمین را فرا گرفته بود و وسیله بنایی و خاک رُس کوزه گری محسوب می شد، اما عملاً این کشور در فقدان منابع طبیعی به سر می برد. به همین دلیل، تجارت در این کشور از اهمیت اساسی برخوردار بوده و در همان دوران اولیه، شبکه گسترده ای از راه ها ایجاد شد تا سرزمین بابل را به سایر مناطق خاورمیانه^{۳۳} مرتبط سازد. رودهای این ناحیه (به خصوص فرات) و شاخه های آنها، در سراسر تاریخ بین النهرین به عنوان راه های اصلی تجارتی برای ورود و خروج از همه بخش های این کشور محسوب می شدند؛ این راه ها همچنین برای جابجایی افراد، تدارکات، و بعدها عبور نیروهای نظامی مورد استفاده قرار گرفت.

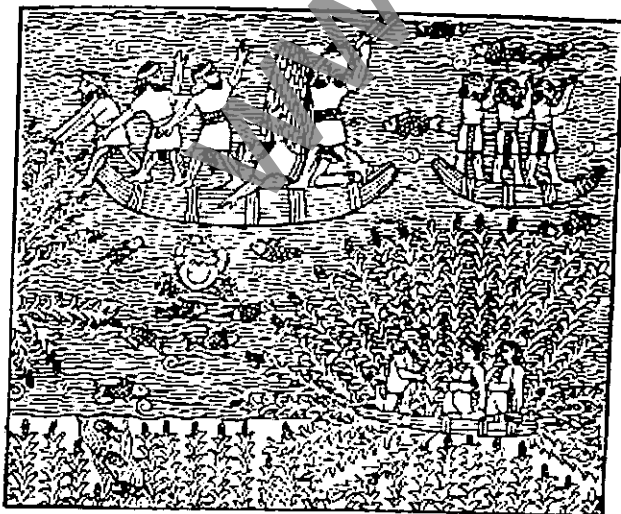
در نواحی گسترده بیابانی و به خصوص در جنوبی ترین بخش این کشور، سرزمین های وسیعی از باتلاق ها و تالاب ها وجود داشت که حیات وحش به وفور در آن به چشم می خورد. تصور می شود گستره باتلاق های دائم که روزگاری در کنار رودها ایجاد شده بود، ویژگی برجسته ای را نسبت به زمان فعلی این سرزمین، در چشم انداز آن ایجاد کرده بود؛ اینگونه باتلاق ها هم اکنون در بخش اکدی شمال این جلگه، تقریباً از بین رفته است. مردمان قدیم این ناحیه (که برخی اسناد دال بر وجود آنان در سومر است)، در اواخر ششمین هزاره ق. میلاد، کشاورزانی بودند که در بخش سیان فعلی این منطقه ساکن شدند، اما شاید این افراد بعدها در طول حاشیه باتلاق ها و تالاب هایی که تأمین کننده منابع دیگری برای آنها بود، مستقر شده باشند. در حقیقت، عملیات باستان شناسی اخیر، خصوصاً در نزدیکی عربستان سعودی، حتی احتمال وجود جمعیت های ماقبل تاریخی را در این منطقه اثبات می کند که اقتصاد آنها مبتنی بر شکار و جمع آوری میوه های وحشی بوده و محیط باتلاقی این نواحی می توانست از نظر آنها بهشت واقعی محسوب گردد. این سرزمین های آبرفتی بسیار تغییر پذیر بود؛ دلیل این امر نیز سیلاب و فروست دوره ای زمین بود که در اثر حرکات پوسته در نزدیکی کوهستان های زاگرس و شبه جزیره عربستان و به سمت مغرب ایجاد می شد. در نتیجه سیلاب شدید، هر از گاه سرزمین های جدیدی به وجود می آمد؛ بهترین نمونه این خبر، تشکیل هورالحمار^{۳۴} در دوره ساسانیان و در اوایل قرن هفتم پس از میلاد می باشد. هر چند این گونه شرایط متغیر، در پنهان نمودن بقایای باستان شناسی مؤثر بوده، اما در باتلاق های فعلی نیز هیچ رد پای مشهودی که دلیل بر سکونت انسان ها قبل از دومین هزاره ق. م در این مناطق باشد، مشاهده نشده است.

یکجا نشینی در بابل، در خارج از باتلاق ها، الزاماً در طول نهرها و بیشتر در سرزمین هایی به وقوع پیوست که مناسب آبیاری بوده و هر جا که رودخانه از میان بیابان یا باتلاق می گذشت، نواحی وسیعی آنها را از یکدیگر جدا کرده بود. این الگو سبب پیدایش دو گروه از شهرها در سومر باستان گردید که توسط منطقه ای باز و بیابانی (به زبان سومریان Edin^{۳۵}) از یکدیگر جدا شده بودند. در بخش های بعدی خواهیم دید که این انزوای تحمیل شده از نظر جغرافیایی، به طور جدی مانع تلاش برای ایجاد وحدت در این کشور گردید و تمایل به تجزیه طلبی دولت-شهرها (همان آتشی که این انزوای جغرافیایی به آن دامن می زد)، نیرویی پشت پرده و ماندگار در تاریخ سیاسی بابل محسوب گردید. رود آرام فرات (به نسبت دجله که سرعت جریان آن بیشتر بود) با بستر نسبتاً بلند خود، تأمین کننده منبعی برای آبیاری بود که به خاطر سرعت کمتر، به راحتی امکان بهره برداری از آن وجود داشت؛ در نتیجه قدیمی ترین دهکده های سومری آن زمان [اور، اَردو، اوروک (وارکا)^{۳۶}] در طول این مسیر ایجاد گردیدند. اطلاعات ما از شیوه سکونت دوران باستان در

اکد، اندک است؛ همان شهری که مقدر بود شاهد ظهور دو سلسله سامی زبان^{۴۰} در اكد (توسط سارگون) و در بابل (توسط حمورابی) باشد. این عدم اطلاع تا حدودی ناشی از کمبود کشفیات باستان شناسی است، اما عمدتاً نتیجه تغییر جهت بستر رودها، گل و لای سنگین و وجود تعداد زیادی از شهرهای جدید است که پشته های ویران شده آنها نیز مانند رسوب های آبرفتی همان رودها، آثار سطحی زیستگاههای قدیمی را پوشانده است. اما شواهد غیر مستقیم قویاً نشان می دهد حضور جوامع کشاورزی ما قبل تاریخ در این ناحیه، مقارن با جوامعی است که در سومر و حوزه شرقی جلگه آبرفتی، شاید در ششمین هزاره ق. م، شناخته شده است.

بررسی های باستان شناسی و منابع تاریخی، هر دو مؤید تغییر مسیر رودخانه ها و تمرکز جمعیت در ارتباط با این تغییر مسیر هاست. این شواهد همچنین نشان دهنده حفظ و نگهداری برخی از بسترهای طبیعی آب به صورت «کانال های آب گذر» می باشد. همچنین واضح است که در هیچ مقطعی از زمان، فرات تنها یک بستر را اشغال نکرده و شواهد نشان می دهد در قدیمی ترین دوره ها ظاهراً سه شعبه از فرات به ترتیب از کیش، کوتا^{۴۱}، و جمدت نصر^{۴۲} عبور می کرده و سکونت گاهها نیز از قرار معلوم در طول شرقی ترین شعبه رود، متراکم تر بوده است. تا سومین هزاره ق. م، بستر کیش بدون شک مهم ترین بستر رود فرات محسوب می شد، درست همانند خود کیش که شهری حائز اهمیت بود. بر اساس قدیمی ترین مستندات، ظاهراً شعبه اصلی این رود در بابل، بعداً در سومین هزاره ق. میلاد ایجاد شده؛ اما به هر حال تا انتهای دومین هزاره، هنوز این بستر فرات، مهمترین بستر آن نبوده است. هروزه هر چند مسیر اصلی فرات، حتی در دوردست ها به سمت غرب جریان دارد، اما بستر آن در بابل هنوز رودی مهم و مؤثر است.

هر چند این خلاصه کوتاه، منجر به ساده سازی بیش از حد و آشکاری می گردد، اما ممکن است بدین وسیله بتوانیم به ارزیابی نقش احتمالی فاکتورهای محیطی مختلف، در سازندگی و توسعه جوامع بین النهرین پرداخته باشیم. در حقیقت هر گونه اظهار نظر در این گونه موارد، بسیار فرضی و نامطمئن است و این به دلیل کثرت فرآیندهایی می باشد که می توان در مورد شروع آنها پیش از پیدایش خط، به خوبی اظهار نظر کرد. به هر حال این مسلم به نظر می رسد که محیط فیزیکی خاص جنوب بین النهرین با استعداد بالقوه و منحصر به فرد آن برای کشاورزی و در عین حال، فقدان منابع طبیعی (مثل معادن)، انگیزه ای مثبت (نه تنها انگیزه) برای رشد نخستین شهرهای جهان در این ناحیه بوده است. گفته می شود که برخی از قدیمی ترین جوامع



باتلاق های جنوب بابل در مجموعه ای از نقش برجسته های سنگی که از نینوا بدست آمده، ترسیم شده اند. این نقش برجسته ها که اکنون در موزه لندن نگهداری می شوند، زمانی دیوارهای قصر پادشاه آشور، سنآکریب، (قرن هفتم ق. میلاد) را پوشانده بود. این نقش برجسته ها نشان دهنده سربازان آشور است که در حال حمله به کلدانیان برای تصرف قایق آنها می باشند.

به دست آمده، بتوان گفت کلمه تعاون در این زمینه کلمه ای بیش از اندازه قوی و مؤکد است!

بنابراین، رشد تخصصی شدن، تفاوت های داخلی در جامعه و به خصوص رشد مؤسسات اجتماعی برای جمع آوری و توزیع مازاد محصولات کشاورزی و تولیدی در سومر، به وضوح می توانست به وجود نارسایی ها و کاستی هایی در محیط طبیعی اطراف آنها مربوط باشد؛ هرچند که البته علت قطعی آن نبوده است. اینگونه پیشرفت های تکنیکی و اقتصادی، عواملی ضروری برای رشد و آسایش محلی محسوب شده و منجر به استفاده از روش هایی مؤثر برای به دست آوردن مواد خام گردید. بهره برداری از مواد خام نه تنها به منظور تهیه نیازهای ضروری روزمره بلکه به دلیل پاسخگویی به بازار رو به رشد کالاهای لوکس و تولید فرآورده هایی بود که با آنها امکان دستیابی به کالاهای وارداتی بیشتر میسر می شد. همزمان با این گونه پیشرفت ها، طبیعت گسترده منطقه بابل نه تنها مانع از انزوای اجتماعی آنان گردید، بلکه بر سرعت رشد ایده های تازه (چه تکنیکی و چه سیاسی) افزود، در حالی که فقدان مواد خام اولیه موجب نگرشی رو به بیرون گردیده و آنان را متوجه همسایگان شان کرد، این نگرش بعدها بر تفکر سیاسی آنها تأثیر نموده و موجب بروز رفتارهای توسعه طلبانه شد. این نکته در مدارک باستان شناسی که تاکنون از ۵۰۰۰ سال ق. میلاد به دست آمده و به خصوص در شبکه های تجاری گسترده ای که قدمت آن به اواخر چهارمین هزاره و اوایل سومین هزاره ق. م می رسد، مشاهده شده است. از این جهات بود که محیط فیزیکی بابل، رشد شهرنشینی را در این کشور تحت تأثیر قرار داده و به احتمال کثیر به یقین بر سرعت آن افزود، اگرچه باید به خاطر داشت این خود مردم بودند که با وجود محدودیت های تحمیل شده از سوی قدرت های خارجی، نهادهای خود را ایجاد نمودند.

منابع

در بین النهرین، خط به عنوان روشی برای حفظ آثار مکرب، ابداع گردید. شواهد نشان می دهد قدیمی ترین متن ها، فهرست هایی از چهار پایان و تجهیزات کشاورزی بوده است. این شواهد از شهر اوروک (که در تورات اِرک^{۳۷} ذکر شده) و در یکی از لایه های باستان شناسی کشف شده که کاوشگران آن را اوروک چهار^{۳۸} (حدود سال ۳۱۰۰ ق. میلاد) نامیده اند. این مدارک نیز همانند بیشتر اسناد قدیمی به دست آمده از بابل، توسط نی یا سوزن چوبی بر لوحی نم دار حک شده است. متن به دست آمده از دوران اوروک چهار، متشکل از تصویر نگارهایی بود که بعدها تبدیل به سبک خاصی از خط میخی (خط سه گوش^{۳۹}) شد. سیستمی از اعداد نیز در این زمان مورد استفاده قرار گرفت: در این سیستم، یک خط نشان دهنده واحدها بوده و نقشی دایره ای شکل نیز نشان دهنده ششگان یا دهگان است. کتیبه هایی سنگی نیز کشف شده که مربوط به این دوران است؛ اما از آنجا که سنگ در بین النهرین، کالایی نادر بوده ولی خاک رس به فراوانی یافت می شده، بیش از ۳۰۰۰ سال خاک رس همچنان به عنوان مهم ترین ماده برای نوشتن باقی ماند و استفاده از آن تا از بین رفتن خط میخی یعنی تا قبل از میلاد مسیح همچنان ادامه یافت.

به جا ماندن تعداد زیادی از اسناد درسرمین بابل به دلیل ماهیت خاک رس است که در شرایط خشک و مخصوصاً با گرما، ماندگاری آن از هر نظر بیشتر می شود (چه این گرما عمداً برای پختن آن به کار رود و چه به صورت آتش سوزی های اتفاقی باشد). تاکنون حجم وسیعی از این اسناد و مدارک دارای محتوایی اقتصادی بودند که به معاملاتی معمولی مانند فروش یا اجاره زمین پرداخته است. در میان این اسناد، موضوعات دیگری نیز مشاهده می شود، مانند: کتیبه های سلطنتی که معمولاً به ثبت گزارش نبردهای یک پادشاه یا فعالیت های ساختمانی او می پرداخت؛ نامه ها، افسانه ها، ضرب المثل ها و سایر متن های ادبی؛ لوحه های تمرین مدرسه؛ متن های ریاضی، نجوم و سایر رشته های علمی؛ و بسیاری از انواع دیگر. لوحه های اصلی از نظر اندازه و شکل، بسیار با یکدیگر متفاوتند، هر چند که معمولاً مستطیل شکل بوده و از نظر اندازه نیز به گونه ای بود که به راحتی می توانستند آن را در دست نگه دارند. یکی از بزرگ ترین لوحه های

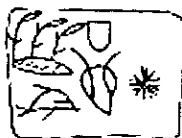
یافت شده، عهد بندگی^{۵۰} است که متعلق به پادشاه آشور، اسرحدون^{۵۱}، بوده و قطع آن ۴۶×۳۰ سانتی متر می باشد، در حالی که فهرست های اقتصادی در قطعی کوچکتار نوشته شده و طول و عرض آن ۲/۵ سانتی متر است.

هر چند معانی تصویرنگاره ها^{۵۲} معمولاً روشن است، اما قدیمی ترین لوحه ها قابل خواندن نمی باشد زیرا هر تصویرنگاره، یک واژه نگار^{۵۳} یا «نشانی» است که به جای یک واژه کامل به کار می رود، بنابراین تنها معنی آن واژه را برای ما مشخص می کند نه تلفظ آن را. در خط میخی که بعداً از آن استفاده شد، هر چند یک نماد یا «نشانه» می توانست هم معنای یک کلمه کامل باشد (مانند قدیمی ترین متن ها)، اما یک یا چند تلفظ هجایی می داشت که گاهی از اوقات (نه همیشه) از لغتی گرفته شده بود که تصویرنگاره اولیه، معادل آن بود. با مرور زمان، هر یک از نشانه های خط میخی، تلفظ های بسیار زیادی پیدا کرد و امروزه طیف گسترده ای از اسناد که به خط میخی نگارش شده و در دسترس متخصصین معاصر است، از نظر بالقوه حاوی اطلاعاتی بی نهایت مهم است، اما به دلیل این گونه مشکلات که در حرف نگاری زبان های مختلف قدیمی وجود دارد و نیز به خاطر آسیب های فیزیکی و پراکندگی این اسناد، فهم آنها با مشکل مواجه شده است. به علاوه، کشفیات استان شناسی نیز غالباً چشم انداز ما را از تاریخ باستان دگرگون می سازد. ممکن است در این کاوش ها، به گونه ای کاملاً اتفاقی، اسناد فراوانی از دوران حکومت پادشاهی خاص بازیابی شده باشد، در حالی که به همان میزان امکان دارد ما هیچ گونه اطلاعی از شخصیت های موفق و معاصر با این پادشاه که از نظر تاریخی حائز اهمیت بودند، نداشته باشیم. بایگانی بزرگی که اخیراً کشف شده و شامل لوحه هایی با خط میخی و متعلق به اوایل سده هفتم ق. م می باشد، مؤید همین نکته است؛ لوحه های مذکور که از «تل مردیخ»^{۵۴} (ایلا ی قدیم) در شمال سوریه به دست آمده، نه تنها نشان دهنده گویشی تا به امروز ناشناخته از زبان سامی قدیم است (اگر چه به اکدی ها و آموری ها^{۵۵} مربوط بود)، بلکه موجب شده تنها در یک کاوش، چهار برابر لوحه هایی که قرار برای این دوره در بین النهرین کشف شده بود، به دست آید. بنابراین دوره ای که در تاریخ بابل به عنوان «سال های تاریک»^{۵۶} شهرت یافته، احتمالاً منعکس کننده کمبود اسناد مکتوب در قالب یک انحطاط اقتصادی با سیاسی است. این حقیقت که بسیاری از باستان شناسان، اغلب به دلایل کاملاً قابل قبول، کاوش در بخش های عمومی را به بخش های خصوصی ترجیح می دهند، تغییرات بیشتری را در دیدگاه ما نسبت به جامعه کهن ایجاد نموده است. اینگونه روش ها منجر به بازیابی بایگانی های فراوانی از معابد و قصرها شده و بیشتر فعالیت های روزانه و رویدادهای شغلی این گونه نهادهای بزرگ جمعی را آشکار نموده است، در حالی که زندگی شهروندان عادی در دوردست باقی مانده و اغلب اطلاعات زیادی از آن در دست نیست.

شاید جدی ترین مشکلات در تفسیر این اسناد، تنها برخاسته از شکاف عمیقی باشد که ایدئولوژی قرن بیستم پس از میلاد را از مفاهیم مربوط به تفکر جامعه بابل جدا می سازد. لزوم ترجمه ایده ها و نهادهایی که تقریباً می توان گفت به طور حتم دارای مشابهی جدید نیستند، در چهارچوب یک زبان جدید، مانعی جدی برای فهم واقعی است. به علاوه، علت غالباً آن است که دیده می شود آنچه ما به طور گسترده از آن مطلع بوده و یا به طور ضمنی از آن آگاهی یافته ایم، در اسناد مکتوب بیان نشده است. به عنوان مثال، ممکن است تصور بازسازی عملکردهای بانکی مدرن از روی شواهد به دست آمده از چند دفتر کل حسابداری و یا تجدید شکل و اهمیت کلیسای انگلستان از روی یک کتاب دعا یا سرود مذهبی، برای فرد دشوار باشد.

آنچه مانع تلاش محققین امروز برای بازسازی تاریخ دنیای قدیم می گردد، بیشتر این حقیقت است که بابلیان هرگز تاریخ را به مفهومی جدید، کتابت نکرده اند. همچنین هیچ گونه مطالعات اجتماعی یا اقتصادی و نیز تفسیرهای سیاسی از آنان موجود نیست. البته این بدان معنا نمی باشد که مردم بابل از گذشته خود بی اطلاع یا نسبت به مشکلات اجتماعی خویش بی تفاوت بوده اند. بر عکس، بیشتر ادبیات آنان در جهت توصیف چگونگی پرورش جسم و روح نوشته شده است. بسیاری از این اسناد، ضمن آنکه با دقت فراوان

به ثبت جنبه های معینی از «تاریخ» پرداخته اند، نگرانی حکمرانان مختلف را در خصوص اجرای عدالت اجتماعی بیان کرده و معیارهای اعمال شده از سوی آنان را نیز برای تضمین ترویج این عدالت توصیف نموده اند. هر چند توضیحاتی که کاتبان این متن ها در خصوص علت و معلول ارائه داده اند، اغلب از نظر ما ساده تلقی می گردد اما این توضیحات با متنی که در آن قرار گرفته و حاوی درک این کاتبان از جهان و جایگاه آنها در آن است، کاملاً هماهنگ می باشد. به وضوح معلوم است که در تفکر بین النهرین، شناخت خویشتن خویش (که برای فلسفه غرب بسیار حائز اهمیت بود)، به نسبت شناخت دنیای خارج در مرحله دوم اهمیت قرار داشت.



نخستین قاعده اخلاقی غرب در خصوص وقوف و آگاهی، یعنی قاعده «خود را بشناس»، از نظر تمدن بین النهرین غیر قابل درک بوده و قاعده متعاقب آن یعنی اینکه «موضوع مناسب برای مطالعه بشریت، خود انسان است»، به نظر مردم بین النهرین پرچ و حتی احمقانه تلقی گردید. موضوع ضروری و حیاتی برای مطالعه از دیدگاه مردم این ناحیه، «سرتاسر جهان عینی است، بدون آنکه هیچ گونه مداخله ای از سوی «خود انسانی» بین مشاهده کننده و مشاهده شونده وجود داشته باشد» احتمالاً مرکز تمدن دیگری در بین النهرین وجود نداشته که این چنین قاطعانه به دنبال جمع آوری اطلاعات و پرهیز از هر گونه تعمیم یا بیان قواعد بوده باشد.

قدیمی ترین اسناد مکتوب، لوحه هایی سفالی هستند (بزرگ ترین آنها با ارتفاع ۳/۴ سانتی متر) که از ناحیه اوروک به دست آمده و با خطی تصویری حک شده اند؛ در این خط هر نماد به جای تصویر یک شیء و یا چند کلمه مرتبط با آن آمده است. مدتی پس از اختراع خط، کاتبان در یافتند که برگرداندن این لوحه ها به نحوی که تصویر نگاره در پشت آن قرار گیرد، کار را ساده تر می سازد؛ به مرور زمان، تصویر نگاره ها ارزش هایی آوایی و اندیشه نگار محسوب شده و پس از آن با رواج خط میخی یا سه گوش، کار کتابت آسان تر گردید.

کاتب بابلی، بهترین گرد آورنده و ایجاد کننده فهرست بوده و با دقت فراوان به رونویسی فهرست هایی جامع از همه حقایقی می پرداخت که درباره هر موضوع قابل تصویری می دانست. اغلب این فهرست ها صرفاً شامل کلمات یا عبارات مرتبط بود؛ گاهی این فهرست ها شامل همه اسامی موجود در یک گروه خاص می شد مانند درخت ها، کشورها، حیوانات یا مواد معدنی. این گونه متن ها اطلاعات فراوانی را در اختیار ما قرار داده و از موفقیت ها و محدودیت های دانش بابلیان ما را مطلع می سازد. اما به استثنای تعداد اندکی از «وقایع نامه ها»^{۵۸} و اشارات تاریخی که در برخی از متن ها پیدا شده هیچ نسخه مکتوبی که با هدف ثبت رخداد های تاریخی نوشته شده باشد، موجود نیست. در حقیقت، همه انواع ادبیات بابل که به نظر می رسد به گذشته پرداخته، عملاً با هدفی غیر از تمایل به دانستن آنچه واقعاً رخ داده، نوشته شده است (همان نگرش ذهنی آشنا در میان بیشتر صاحب نظران معاصر). البته این نکته با توجه به چند سند مشهور تاریخی، از جمله «فهرست های پادشاهی»^{۵۹} و «وقایع نامه ویدنر»^{۶۰} تأیید شده است زیرا هدف این اسناد، بیشتر کمک به یک سیاست خاص است تا ایجاد اعتبار و سندیت برای مضمون خود. فهرست اسامی پادشاهان سومر که متعلق به سومین هزاره ق. میلاد است، رساله ای سیاسی می باشد که هدف اولیه آن ارائه گزارش از سلسله های مختلف حاکم بر بابل، بر مبنای این تئوری است: یک پادشاهی قانونی، در هر مقطع زمانی تنها می تواند در یک شهر ساکن گردد (یعنی همان آینده آلی که به ندرت مشاهده می شد). در نتیجه، این فهرست توانست سلسله هایی را که ما اکنون می دانیم به صورت همزمان حکومت کرده اند، پشت سر هم به نظم در آورد. در جدید ترین فهرست از پادشاهان آشور، نوعی غرض ورزی اعمال شده